



۲۰۱۵/۱۲/۲۶



جليل غنى

## ششم جدی سیاه ترین روز در تاریخ افغانستان معاصر

روحیه آزاد منشی مردم سلحشور و آزادی دوست افغانستان با تاریخ کهن چندین هزار ساله، این خطه استعمار شکن را در طول تاریخ از تسلط امپراتور ها، جهان گشایان، متجاوزین دور و نزدیک در امان داشته است. اگر جهان گشایی و یا متجاوزى هم جرأت کرده که یا برای تسلط این مرز و بوم و یا هم گذر از آن برای تصرف کشور های دیگر منطقه مثل هند پهناور و زر خیز، بر این سر زمین تاخته است پس از مدتی شکست خورده و بار دیگر مردم آریانای کهن، خراسان دیروز و افغانستان امروز آزادی شان را بدست آوردند و هیچ گاهی داغ ننگین اسارت را قبول نکرده اند.

در تاریخ معاصر افغانستان تجاوز قشون سرخ اتحاد شوروی سابق در 27 دسمبر سال 1979 سر آغاز بد بختی ها و ظلمتی گردیده که دامنه آن تا کنون ادامه یافته است.  
استاد خلیلی تاریخ استیلاى کمونیستان را در افغانستان به حساب قمری چنین استنتاج کرده است :

سال ذلت	سال لعنت	سال غم	سال فساد
عقل را پرسیدم	از تاریخ آن سال	سیاه	
سال تسخیر	اجانب کشور	آزادگان	
سال اشک	و خون و درد	و رنج و ادبار	وطن
سال جانبازی	مردان فدا کار	وطن	
گفت از دور	هلالی (سال غمبار	وطن)	

زمینه ساز تجاوز قوای اتحاد شوروی سابق بر افغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که با کودتای به رهبری این حزب و سرنگون ساختن دولت جمهوری تحت زعامت محمد داود خان در سال 1976 بر اریکه قدرت تکیه زد. اعضای این حزب که با نیرنگ و تزویر توانسته بودند با داود خان تقرب حاصل کنند در کودتای به رهبری او در بیست و ششم سرطان 1352 نقش کلیدی ایفا نمودند و عده از اعضای کمیته مرکزی داود خان و کابینه او هم از هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق بودند که از آن جمله می توان از حسن شرق، عبدالحمید محتاط، محمد خان جلالر، غلام جیلانی باختری، پادشاه گل وفادار و فیض محمد نام برد.

همین گروه بود که بعداً کودتای بیست و هفتم اپریل 1979 را بر ضد جمهوری داود خان رهبری کرد و او را از قدرت خلع و با تمام اعضای خانواده اش به قتل رسانید و نور محمد تره کی را به حیث رئیس دولت تعیین نمود.

حزب دموکراتیک خلق با تصرف قدرت، سیاست خشن و ظالمانه را در برابر ملت افغانستان و آنانی را که زحمت کشان میخواند و بنام آنها سالها رهبران این حزب گلو پاره کرده بودند، اتخاذ نمود. این حزب بدون درک شرایط عینی و ذهنی جامعه و بدون اندک علمیت و شناختی از بافت و حیات اجتماعی و جامعه افغانی، در پی تاسیس نظام سوسیالیستی در یک جامعه ابتدائی بود که هنوز بر مبنای تئوری های پیشوایان فلسفه خود شان، مارکس و انگلس، و سر دمداران و مدعیان پیشتاز، رهبران و تئوریسین های کشور بزرگ شوری ها! حتی به مرحله یک جامعه طبقاتی هم نرسیده بود چه رسد به اینکه به مرحله سرمایه داری و تشکیل طبقه کارگر نزدیک شده باشد. این فلسفه و روش و نظام حتی در همان جوامعی که مدعی عمل آن بودند و آنرا پیروز قلمداد میکردند هم کارگر نیفتاد و همه شاهد آن بودیم که بعد از هفتاد و پنج سال تجربه تلخ و ناکام، به یک باره گی چون بیر کاغذی از هم پاشید و به اصطلاح کمونیست ها به زباله دان تاریخ سپرده شد.

با غصب قدرت توسط حزب دموکراتیک خلق مقاومت مردم افغانستان پس از اندکی با شناختی که ملت از این حزب داشت، آهسته آهسته در برابر حکومت و کشت و گشتار های هزاران بی گناه زیر هر عنوانی بنام غیر حزبی، اشرار، اخوانی، مخالف حکومت، و فرامین نه گانه نور محمد تره کی شکل می گرفت، و با اهانتی که این حزب بر اعتقادات، عنعنات، فرهنگ و ترکیب اجتماعی روا میداشت روز تا روز تقویه می یافت و به همان پیمانانه شدت عمل حکومت هم افزایش یافت و بمبارد مانها، کشتار ها، زندانی کردن ها، شکنجه دادن ها بیداد میکرد و هر

کسی که حتی در سخنرانی های اعضای حزب کف هم نمی زد بنام ضد انقلاب شناخته می شد و به زندان میرفت و شاید هم دیگر هر گز بر نمی گشت.

ظلمت و خونریزی که پیروان این مکتب، دنباله روان حزب دموکراتیک خلق در افغانستان، آغاز کردند تا امروز ادامه دارد. به این دلیل که با کودتای این حزب و تخریب و از بین بردن شیرازه حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانی از بنیاد، قتل و قتال و خانه جنگی و تحریک هرگونه تعصبات قومی، نژادی، لسانی، سمتی و قبیله‌ای به منظور درهم شکستن اتحاد و همبستگی ملت افغانستان و استحکام قدرت، آتشی بر افروختند که تا امروز خاموش نشده و این عنادها و نقاضت‌ها روزی نیست که قربانی نگیرد.

با فرو پاشی آخرین رئیس جمهور رژیم دست نشانده و سقوط حکومت تحت الحمایه اتحاد شوروی سابقه و روسیه بعد از آن، تعدادی از اعضای هر دو جناح این حزب به تنظیم های جهادی و سایر گروه های سیاسی پیوستند. جناح پرچم که رهبری آنرا ببرک کارمل داشت با جمعیت اسلامی و سایر تنظیم های میانه رو تر یکجا شدند چنانچه تا کنون بعضی از چهره های شناخته شده در حکومت سهم دارند و اعضای جناح خلق به حزب اسلامی حکمتیار و بعداً به گروه طالبان پیوستند و در جمله مامورین عالی رتبه و خورد رتبه رژیم طالبان کار میکردند. یکی از دلایل تداوم جنگ و تعصبات قومی و نژادی و سمتی شاید نقش منافقین همین حزب در امور سیاسی افغانستان باشد. ولی شمولیت اعضای شناخته شده و کرسی نشین های دوران حکومت آنها در هر گونه تصمیم گیری های سرنوشت ساز، نه تنها آنها را برائت نخواهد داد بلکه صداقت مؤتلفین را نیز زیر سوال خواهد برد.

با تغییر رهبری حزب و دولت از نور محمد تره کی به حفیظ الله امین و خفه نمودن استاد توسط شاگرد وفادارش، خفقان اجتماعی و اختناق به حدی رسید که دیگر این ملت بلا کشیده تحمل آنرا نداشت و رهبری اتحاد شوروی هم که یگانه حامی این حکومت بود در پی آوردن تغییری به منظور آوردن آرامش نسبی گردید و چه کسی بهتر از ببرک کارمل بود که یکی از سر سپردگان و وفادار ترین ها به حزب کمونیست شوروی بوده و در کشمکش ها و اختلافات درون حزب دموکراتیک خلق از عهده های دولتی عزل و به حیث سفیر تبعید شده بود و در یکی از اقمار اتحاد شوروی بسر میبرد.

برای به کرسی نشاندن ببرک کارمل نخست اتحاد شوروی قطعات نظامی اش را گویا برای دفاع از حکومت در برابر قیام مردم به افغانستان اعزام و این کشور را اشغال کرد. این قطعات طی عملیاتی حفیظ الله امین را در تپه تاج بیک، اقامتگاه او، با عده ای از همکاران نزدیکش مسموم نمودند و بعد بنا به ادعا های او را به سفارت اتحاد شوروی برده و نخست زبانش را بریدند و بعد او را کشتند.

از ساعت چهار عصر همان روز بیست و هفتم دسمبر 1979 مطابق به ششم جدی 1358 هجری شمسی صدای توپ و تفنگ و پرواز طیارات نظامی فضای کابل را پر کرده بود. ساعت هفت و چهارده دقیقه شام همان روز ببرک کارمل از رادیو تاشکند مرکز ازبکستان روی موج متوسط بیانه اش را خطاب به مردم افغانستان ایراد کرد و سرنگونی حکومت امین غدار و نجات مردم را از ستم بیکران و مظالم این خونخوار، مژده داد و ادعا داشت که از رادیو افغانستان صحبت می کند در حالیکه در همان دقایق رادیو افغانستان نغمه و موسیقی پخش میکرد.

با روی کار شدن ببرک کارمل دروازه زندان ها باز شد و همه اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق که در وقت تره کی و امین زندانی شدند همراه با تعدادی از غیر حزبی ها آزاد گردیدند. سختگیری ها اندکی کاهش ولی تسلط روسها افزایش یافت و اداره تمام دفاتر در دست مشاورین روس بود.

این تجاوز باعث آن گردید تا ملت غیور و آزادی دوست افغانستان منسجم تر، منظم تر، مصمم تر و متعهد تر در برابر تجاوز آشکار و بی رحمانه قوای اتحاد شوروی مبارزات آزادی خواهی خود را شدت بخشد. شدت این مبارزات به معنی شدت عمل قوای اشغالگر بود. برای مدت ده سال ملت افغانستان جانبازان به این مقاومت ادامه داد تا سر انجام قوای اشغالگر را در 1989 مجبور به ترک افغانستان ساخت و در پانزدهم فیبروری بوریس گروموف آخرین فرد نظامی و قوماندان قوای اتحاد شوروی پل حیرتان را عبور کرد و از افغانستان خارج شد. وی برای سی ثانیه در وسط پل ایستاد و با خود چیزی گفت که جز او هیچ کس دیگری ندانست و هر گز به عقب نگاه نکرد.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنیزې ډلیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

ولی طی همین مدت از ابتدای تسلط حزب دموکراتیک خلق تا سقوط حکومت نجیب الله آخرین حکمران این حزب، ملت در حدود یک و نیم ملیون شهید برای بدست آوردن آزادی خود تقدیم کرد. پنج ملیون دیگر مجبور به ترک خانه و کاشانه شده و به سر تا سر جهان، بیشتر در کشورهای پاکستان و ایران پناهنده شدند. همسایگان بد اندیش هم با استفاده از موقع در صدد تشکیل گروه های برای تأمین منافع نا مشروع شان در افغانستان آینده شدند. اکثریت این گروه ها بر مبنای تعلقات مذهبی، عرقی و نژادی، قومی و منطقوی تشکل داده شدند تا از آنها در مواقع لازم استفاده شده بتواند. اینکه بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان چه وقایع دلخراش و ویرانگر دیگری رخ داد و این که بعداً از این قربانی ها تنظیم های افغانی در پاکستان و ایران چه بهره برداری های کردند و چگونه به خون این شهدا معامله شد، بحثی است جداگانه ولی تأثیرات همین اشغال و تفرقه اندازی ها بود که اتحاد و همبستگی و حس هم نوعی و هم وطنی بین اقشار و اقوام مختلف افغانستان را از هم گسست و دامنه این خونریزی ها تا امروز ادامه دارد.

در شکست قشون سرخ نه تنها آنانی که در سنگر های گرم قرار داشتند بلکه تمام اقشار و از هر قوم و نژاد و تبار و سمت و منطقه و لسان و مذهب درین جهاد و مبارزه آزادی خواهی به اندازه توان شان سهم بودند از اطفال مکتب ابتدائی تا محصلین پوهنتونها، از دکانداران و کسبه کاران تا دهقانان و صنعتگران، از کارمندان خورد رتبه دولت تا مامورین عالی رتبه غیر حزبی. هر یک به نحوی درین مبارزه سهم بوده است. شهدای راه آزادی شامل همه اقشار جامعه از همه مناطق افغانستان از پیر تا جوان و از زن تا مرد است.

از این تجاوز و خونریزی ها و شهادت یک و نیم ملیون افغان آزادی دوست و قهرمانان واقعی ملت غیور افغان سی و شش سال میگذرد ولی خاطره تلخ این تجاوز، صدمه عظیمی که حزب دموکراتیک خلق و تجاوز قوای اتحاد شوروی سابق بر پیکر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی و مناسبات بین فرقه های مختلف اجتماعی افغانستان وارد کرده هنوز باقیست و باقی خواهد ماند. در تاریخ افغانستان شاهان و امیرانی به کمک اجنبی ها و قوای خارجی به قدرت رسانیده شده اند ولی هیچ یکی را به سرسپردگی رهبران حزب دموکراتیک خلق، بخصوص ببرک کارمل به ولینعمت شان، کشور بزرگ شوری ها! نمی توان یافت و هیچ قشونی به پیمانۀ قشون سرخ اتحاد شوروی خون ملت با شهامت افغان را نریخته است.

پاینده باد افغانستان آزاد و سربلند

زنده باد ملت با شهامت افغان

گرامی باد یاد همه شهدای راه آزادی

پایان

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ